

# سیری در سفرنامه گاسپار دروویل

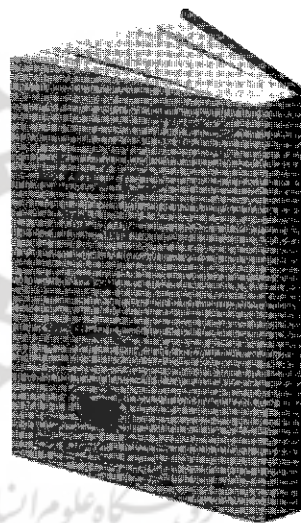
• علیرضا اکبرزاده

نمودن قدرت و حتی پس از آن که از تجربیات حاجی ابراهیم خان (کلانتر) سود برد، سکان کشتی حکومت را شخصاً به دست گرفت. وی برای آن که کارها بهتر انجام شود و مخارج دربار محدود گردد، در سفرهای خویش میرزا اسماعیل مستوفی (مأمور امور مالی) و میرزا اسدالله نوری لشکرنویس (مأمور امور لشکری) را با خود به همراه داشت. حضور پیوسته صاحب منصب اخیر نشانگر اقبال بنیانگذار سلسله قاجاریه به امور لشکری است.<sup>۲</sup>

ایران، در نخستین سال‌های سلطنت فتحعلی شاه نیز از چنین ارتشی برخوردار بود. مشهورترین فرماندهان نظامی، از نمایندگان قاجارها (سلیمان خان و دیگران) و یا از خوانین برخی قبایل (چون صادق خان شقاقی) بودند. در زمانی که این ارتش کوچک با امکانات نامناسب و محدود و سربازان نه چندان منضبط می‌توانست نظم را در ایران که دوباره یکپارچه شده بود، برقرار سازد و آرامش درونی دولت را تأمین و قیام‌های تجزیه‌طلبانه خان‌ها و یا قیام‌های مدعیان سلطنت را کامیابانه در هم بکوبد؛ بداقبال تاریخی کشور را در کشاکش رقابت‌های دو ابرقدرت، روس و انگلیس، گرفتار ساخت.

رویارویی ارتش ایران در قفقاز با نیروهای نظامی روس، که طعم تلخ نخستین شکست را به ایرانیان چشاند، شاه و اطرافیان نزدیکش و بیش از همه عباس میرزا را به اندیشه ضرورت نوسازی ساختار ارتش ایران مطابق با الگویی اروپایی فرو برد. تصور دربار تهران بر این باور استوار بود که سواران غیرمنظم در سده نوزدهم، در ایده‌آل‌ترین وضعیت تنها به کار جنگ با ترکان و دیگر ملل آسیایی می‌خورد، نه به درد پیکار با روس‌ها. زمامداران ایران که امیدوی سترگ بر تجدید بنای ساختار ارتش بسته بودند، از آن‌جا که افسانه شکست‌ناپذیری ناپلئون را بارها شنیده بودند، از همین رو، اولین گام‌های نوسازی ارتش قاجار را به یاری مستشاران فرانسوی برداشتند.<sup>۳</sup>

یامد انعقاد قرارداد «فین کن اشتاین» (Finkenstine) در



■ سفرنامه دروویل

■ سرهنگ گاسپار دروویل

■ مترجم: جواد محبی

■ ناشر: انتشارات کتابخانه گوتنبرگ، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۷

ارتش، در قوام دولت قاجار نقشی به‌سزا داشت. در آغاز، قدرت آقامحمدخان بر پایه نیروی نامنظم مردان جنگی قبيله قاجار استوار بود که به هنگام لزوم گرد می‌آمدند و پس از پایان لشکرکشی، پراکنده می‌شدند. ارتش آقامحمدخان تنها از ۵۰۰-۶۰۰ سوار تشکیل شده بود. به تدریج به همراه گسترش قلمرو تحت فرمانش نمایندگان سایر قبایل - از جمله افشارها، کردها و حتی زندیان - به ارتش او ملحق شدند. در پایان سلطنت آقامحمدخان و در آستانه دومین یورش وی به گرجستان، ارتش وی متشکل از چهل هزار نیروی جنگی بود.<sup>۱</sup>

آقامحمدخان، به هنگام مبارزه طولانی‌اش برای قبضه



### به عقیده دروویل در هیچ کشوری سلسله مراتب و آداب و تشریفات با چنان دقت و وسواسی که در ایران معمول است اجرا نمی‌گردد

۱۸۰۹ م. به حضور بپذیرد، گاردان و افرادش به تدریج از صحنه امور نظامی ایران خارج شدند.<sup>۲</sup> برخلاف تلاش انگلیسی‌ها برای از بین بردن نفوذ فرانسه در ایران، دیگر نظامیان فرانسوی به صورت خصوصی به استخدام ارتش ایران درآمدند، که در میان آنان چهره افسر سواره نظام سرهنگ گاسپار دروویل (Gaspard Drouville) جلب نظر می‌کرد.

درباره زندگانی دروویل اطلاعات چندانی در دست نیست، اما بنا به نوشته خودش در اوایل قرن نوزدهم میلادی و در زمان فتحعلی شاه به ایران آمده است. وی از راه قسطنطنیه به ایران سفر نموده و این مسافرت آن چنان کوتاه بود که ارزش آن را نداشته تا حوادث مربوط به آن را به رشته تألیف درآورد و در این خط سیر فقط به زحمت زیاد به مطالعه سفرنامه پیشینیان و از جمله ژنرال گاردان، موریه (Morier) و اسکات وارینگ (Scott Waring)، که به زعم وی در زمره دقیق‌ترین سفرنامه‌ها به شمار می‌آیند، توفیق کسب نموده است. بازگشت دروویل به وطن از راه گرجستان، قفقاز، ناحیه دن و سواحل شمالی دریای سیاه صورت گرفت که این مسیر نیز به باور وی

تاریخ سوم ماه مه ۱۸۰۷ م. میان ایران و فرانسه، اعزام هیأت ژنرال گاردان (Gardann) به ایران بود. این هیأت روز چهارم دسامبر ۱۸۰۷ م. به تهران وارد شد، در حالی که در معاهده «تیلسیت» (Tilsit) (ژوئیه ۱۸۰۷ م.) که میان فرانسه و روسیه منعقد شد، ناپلئون به کلی ایران را به باد فراموشی سپرده بود. هنگامی که روس‌ها و انگلیسی‌ها درصدد بودند با تبلیغات سوء خود فرانسه انقلابی و ناپلئون را در نظر ایرانی‌ها بی‌اعتبار جلوه دهند، گاردان و آموزشوران وی می‌کوشیدند ارتش ایران را به پیش برند؛ ارتشی که برحسب نیات ناپلئون می‌بایست جلو پیشروی روس‌ها را سد نموده و راه را برای لشکرکشی فرانسه به سوی مستعمره انگلستان، یعنی هندوستان، هموار سازد. این کارشناسان بررسی وضع جغرافیایی ایران را در دستور کار خود قرار داده و به جمع‌آوری داده‌های توپوگرافیک پرداختند.

اگرچه گاردان به تلاش‌های خود برای به دست آوردن موافقت روس‌ها به عقب‌نشینی از ایالات ایرانی قفقاز ادامه می‌داد، روس‌ها در اکتبر ۱۸۰۸ م. تهاجم خود را به ایران آغاز کردند. هنگامی که فتحعلی شاه بر سر آن بود که هیأت سرهارفورد جونز (Sir Harford Jones)، سفیر لندن، را در ژانویه



**برخلاف تلاش انگلیسی‌ها برای از بین بردن نفوذ فرانسه در ایران، دیگر نظامیان فرانسوی به صورت خصوصی به استخدام ارتش ایران درآمدند، که در میان آنان چهره افسر سوار نظام سرهنگ گاسپار دروویل جلب نظر می‌کرد**

و ایرانیان در آن روزگار وجود دارد. نگارنده این مقاله کتاب سفرنامه دروویل را مبنای گزارش خود قرار داده است. این کتاب به ترتیب توضیح ناشر فرانسوی، دیباچه، سرآغاز و بیست و چهار فصل و در انتها فهرست مطالب را در برمی‌گیرد.

دروویل با مشاهده تغییرات شگرف وضع نظامی ایران در ابتدا بر آن بوده است که به بررسی سازمان‌های لشکری این کشور بپردازد، اما با عنایت به این که چنین موضوعی تنها برای عده‌ای معدود جالب توجه و قابل استفاده خواهد بود تصمیم می‌گیرد که «نقش دیگری زده و فکر اساسی نخستین خود را در فصلی از فصول کتاب جامع‌تری که به رشته تحریر درمی‌آید» بگنجاند.

از آن جا که دروویل هدف خود را از نوشتن سفرنامه‌اش نه پرداختن به تألیف مجدد «تاریخ ایران» و نه بیان «وضع جغرافیایی و محصولات کشاورزی و امور بازرگانی ایران» می‌داند، از همین‌رو وجهه همت خویش را بررسی وضع زندگی ایرانیان، مردم‌شناسی، آداب و رسوم، عقاید، عادات رفتار، شعر و ادبیات، هنرهای دیگر مردم ایران، وضع حکومت، ارتش و سازمان‌های دیگر قرار داده است و برخلاف بسیاری از سیاحان سفرنامه‌نویس که قسمت عمده سفرنامه آنان به اوضاع و تاریخ سیاسی ایران محدود می‌شود، وی به بررسی ویژگی‌های زندگی مردم ایران در عصر قاجار پرداخته و تصویری جاندار از آن روزگار ترسیم نموده است.<sup>۷</sup>

در فصل اول سفرنامه درباره «وضع کنونی ایران و بررسی عهدنامه اخیر»<sup>۸</sup> آمده است که: پس از مرگ آقا محمدخان قاجار هنگامی که برادرزاده‌اش فتحعلی شاه بر اریکه سلطنت تکیه زد، جای جای سرزمین ایران، به استثناء شیراز و چند شهر دیگر فارس و عراق عجم، بوی ویرانی می‌داد. قرن‌ها فرصت نیاز بود تا با همت بزرگ‌مردان و زنان ایرانی و مساعدت دستگاه سلطنت این لکه‌های سیاه از دامان این مرز و بوم پاک شود، اما برخلاف ظاهر که فتحعلی شاه فردی نیکوکار و دلسوز می‌نمود «نه تنها به جبران بدی‌هایی که اسلافش از روی جاه‌طلبی و سنگ‌دلی مرتکب شده بودند نپرداخت، بلکه به سبب دناوت و

شایسته آن نیست که شرح مفصلی درباره آن نگاشته شود، زیرا توصیف این مناطق دورافتاده برای خوانندگان کتاب چنگی به دل نخواهد زد»<sup>۹</sup>.

دروویل که در سازمان دادن و آموزش ارتش ایران شرکتی فعال داشت، بعدها حاصل مشاهدات خود در ایران را در کتابی تحت عنوان سفرنامه دروویل برای آیندگان به یادگار گذاشت. سفرنامه وی برای نخستین بار به سال ۱۸۱۹ م. در سن پترزبورگ روسیه در ۱۵۰ نسخه و به بهای گزافی معادل سیصد روبل چاپ و نشر یافت. نسخه‌ای از این کتاب به طور تصادفی به دست یکی از ناشران فرانسوی در پاریس می‌افتد که بعد از مطالعه آن به این نکته پی‌می‌برد که «محتوی مطالب پر ارزش و دقیق درباره عرف و عادات، وضع حکومت و ارتش و سازمان‌های دیگر ایران است.» از این‌رو، تجدید چاپ و انتشار آن را بسیار ثمربخش می‌شمرد و در صدد چاپ مجدد آن برمی‌آید. در نهایت متن فرانسوی کتاب در سال ۱۸۳۵ م. از سوی کتابفروشی Etetrangere National پاریس به زیور طبع آراسته می‌گردد.

سفرنامه دروویل دوبار در ایران ترجمه و چاپ شده و هر بار نامی متفاوت داشته است. نخستین بار به سال ۱۳۳۷ ش. با ترجمه جواد محیی و با عنوان سفرنامه دروویل (انتشارات گوتنبرگ) و بار دوم با عنوان سفر در ایران با ترجمه منوچهر اعتماد مقدم به سال ۱۳۶۴ ش. (انتشارات شباویز) به بازار کتاب عرضه شده است.<sup>۱۰</sup> در هر دو چاپ تصاویری از وضع ایران

فصلی شاه قاجار



عشق مفرطش به طلا این بدی‌ها را تشدید نمود.<sup>۱</sup> با این حال، اقداماتی از سوی دربار برای بهبود اوضاع مملکت صورت پذیرفت که بعضاً آن‌ها نیز به دلیل عدم کمک‌های مالی عقیم ماندند.

نکته قابل توجه در این دوران، جنگ‌های ایران و روس و انعقاد عهدنامه‌هایی است که به حراج بردن خشت‌خشت این دیار انجامید.

به هر حال، سپاه ایران به سرپرستی عباس میرزا و برخلاف میل او سرزمین‌های بادکوبه، دربند، قراباغ، شیروان و تالش را از دست داد، اما در مقابل منطقه مهم ایروان را حفظ کرد. با وجود سنگینی بار ذلت از دست دادن چنین مناطقی، این قرارداد مرهمی بر زخم‌های کاری این سپاه بود تا با فراغت بیشتری به سرپرستی فرمانده لایق خود، نوسازی ارتش را به سبک اروپایی ادامه دهد.

دیدگاه دروویل در مورد «آب و هوا و خلق و خوی مردم ایران» در فصل دوم عرضه می‌شود. وی با اشاره به تنوع آب و هوای ایران، دلیل آن را دوری یا نزدیکی از خط استوا می‌داند. او دامان سپید کوه‌های آذربایجان و دماغه‌های سرسبز البرز، کویرهای بی‌آب و نخلستان‌های پر بار سواحل جنوبی را به روشنی به خاطر می‌آورد و موهبت پاکسی آب و هوای ایران را دلیلی بر عدم وجود اکثر بیماری‌های مهلک در ایران می‌داند.

اگر بپذیریم در هرگونه تلاش جهت بررسی ساختار اقتصادی یک جامعه یا منطقه تاریخی خاص، مورخ در ابتدا مایل خواهد بود تا هرچه بیشتر و در حدامکان اطلاعاتی دقیق در مورد میزان جمعیت آن جامعه یا منطقه فراهم آورد و نیز از آن‌جا که برای مورخان این امکان هرگز وجود نداشته تا بتوانند ارزیابی دقیقی از جمعیت ایران در اوایل قرن نوزدهم به عمل آورند؛<sup>۱</sup> مطالعه فصل سوم سفرنامه دروویل تحت عنوان «کاهش جمعیت ایران و علل و موجبات آن» می‌تواند ما را از میزان جمعیت ایران در آن روزگار و علل کاهش آن آگاه کند. دروویل علل کاهش جمعیت ایران را ناشی از جنگ‌های داخلی، تجاوز بیگانگان و سیاست و قساوت پادشاهان، به خصوص نادر و عدم کفایت آنان

در تدبیر امور، بلایای طبیعی از قبیل خشکسالی، قحطی، زلزله و ... می‌داند. به باور وی اگرچه ۸۷٪ جمعیت ایران در عصر قاجار نسبت به روزگاران گذشته کاهش یافته، اما هنوز آمار دقیقی از تعداد سکنه ایران در دست نیست. علت آن نیز این است که «بیگاری»ها و حکام برای جلوگیری از افزایش مطالبات پادشاه با استفاده از قدرت نامحدود خود مانع از سرشماری دقیق جمعیت می‌شدند و همیشه نصف تعداد واقعی را اعلام می‌داشتند.

شرح مفصلی از نحوه لباس پوشیدن و چگونگی قیافه مردم ایران در فصل چهارم با عنوان «مردان و زنان ایرانی» ارائه شده است. دروویل درباره این‌که چگونه توانسته است به شناخت زن ایرانی دست یابد می‌نویسد: «البته اقامت ۳ ساله در ایران به اینجانب هرگز امکان نمی‌داد که مطالب مطمئن و دقیقی در این باره منتشر کنم. ولی نیکبختی بزرگی به من روی آور شد تا با برخی از بزرگان متخصص ایران مناسبات دوستانه و محرمانه پیدا کرده و به حرمسراها، مخصوصاً حرمسرای خانواده عسکرخان آخرین سفیر ایران در فرانسه راه یابم.»<sup>۱</sup>

وی در فصل پنجم توجه خود را به «گرمابه‌های ایران» معطوف می‌کند و به توصیف ساختمان آن‌ها و چگونگی استحمام ایرانیان می‌پردازد. به عقیده دروویل، گرمابه‌ها مکان مناسبی برای اجتماع مردم عادی، دید و بازدید، انجام معاملات میان سوداگران، تبادل اطلاعات و جبهه‌گیری زنان علیه مردان به شمار می‌روند.

**دروویل که در سازمان دادن و آموزش سیاه ایران شرکتی فعال داشت، مشاهدات خود در ایران را در کتابی تحت عنوان «سفرنامه دروویل» برای آیندگان به یادگار گذاشت هدف دروویل از نوشتن سفرنامه‌اش، بررسی وضع زندگی ایرانیان، مردم‌شناسی، آداب و رسوم، عقاید، عادات، رفتار، شعر و ادبیات، وضع حکومت و... بوده است**

دروویل در نظری که در فصل ششم به «اهل حرم، زنان عقدی، کنیزکان، کار و سرگرمی آنان» دارد، آن‌جا را قابل مقایسه با بهشت واقعی بر روی زمین می‌داند. زنان در کنار وسایل تفریحی و زینتی گرانبها و باغ‌های زیبا، تحسین هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزد. در حرمسرا مردان با فراغت از تشریفات رسمی بیرون، با آزادی کامل به بررسی مسائل خانواده می‌پردازند و ساعتی را در کنار زنان خود می‌گذرانند و در صورت نداشتن میهمان اغلب با آنان غذا می‌خورند.

مؤلف در فصل هفتم به توصیف «بناهای ایران» می‌پردازد. وی با قدم زدن در کوی و برزن شهرها و دهکده‌ها و تأملی چند به این نکته اشاره دارد که ساختمان‌سازی در ایران هیچ نظم و ترتیبی ندارد. ساختمان‌ها به هر اندازه و به هر شکل، دلخواه و مطابق با مقام و شأن افراد ساخته می‌شوند و کمتر خانه‌ای است که از سنگ ساخته شده باشد.

از مکان‌های قابل توجه دیگر «کاروانسراها» هستند، که نویسنده فصل هشتم سفرنامه خود را به توصیف آن‌ها اختصاص داده و می‌نویسد: کاروانسراها به دو دسته تقسیم می‌شوند: درون شهری، برون شهری. به نوشته دروویل، کاروانسراهای درون شهری که قسمتی از بازار محسوب می‌شوند از تعداد زیادی دکان تشکیل شده‌اند که محل عرضه مال‌التجاره بازرگانان غیر بومی است. کاروانسراها اوضاع چندان درخور توجهی نداشته‌اند، زیرا که جنگ‌های داخلی، هجوم یاعیان و عدم دقت در نگهداری آن‌ها، کاروانسراها را به خرابه‌هایی برای سکونت ارواح مبدل کرده‌اند.

از دیگر مکان‌های درآمدزا در ایران «بازارها» هستند که دروویل در فصل نهم به بررسی آن‌ها می‌پردازد. بازارها بیشتر توسط اشراف و بیگلربیگی‌ها برپا می‌گردند و نظم آن‌ها توسط داروغه‌ها برقرار می‌شود. بازارها در مرکز شهر به صورت دالان‌های وسیع و پهن دیده می‌شوند که هر طرف دالان محل فروش کالایی مخصوص است. مغازه‌ها کوچک و دارای سقف‌های کوتاه می‌باشند. و از ساعت هفت صبح تا غروب آفتاب باز هستند. داروغه‌ها در مقابل میلی که برای احراز این

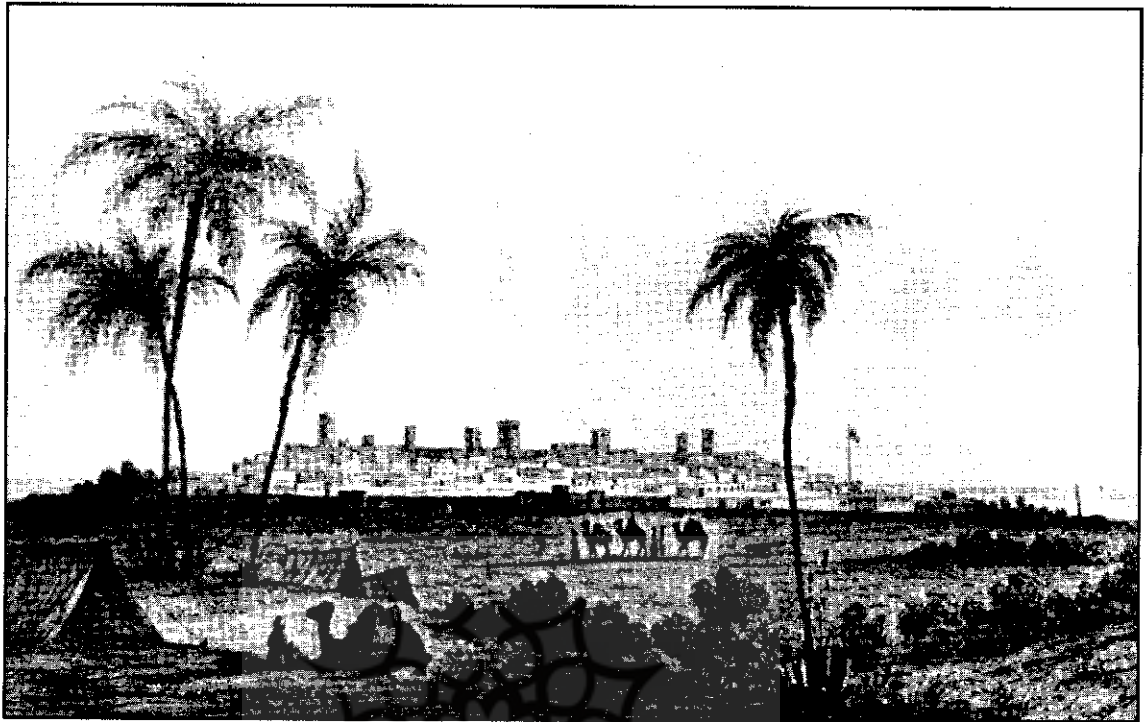
شغل می‌پردازند، از راه‌های گوناگون و ناجوانمردانه سعی در اخذ باج از صاحبان دکان‌ها دارند و در صورت مقاومت دکانداران، با تراشیدن جرم‌های واهی چون عدم صداقت و دقت در وزن‌های ترازو و یا عدم حضور به موقع، آن‌ها را به دردسر و مجازات‌هایی سخت می‌اندازند. غیر از برقراری نظم، وظیفه نرخ‌گذاری بر اجناس، به دقت فراوان از سوی داروغه صورت می‌گیرد. اما مغازه‌داران از طریق درویش سفید که از افراد امین هستند با دستگاه حکومتی یا بیگلربیگی‌ها ارتباط دارند. بیگلربیگی‌ها که اغلب رؤسای بازارها نیز هستند، از راه‌های گوناگون و با زور به کسب درآمد و دریافت هدایای گرانقیمت از کسبه می‌پردازند.

نکته دیگری که نظر نویسنده را جلب نموده «غذیه و مشروبات غیرالکلی» است. وی در فصل دهم در این باره می‌نویسد: «دست پخت ایرانیان را نباید دست کم گرفت و به نظر من آشپزی آن‌ها بر آشپزی ایتالیایی‌ها و اسپانیولی‌ها برتری دارد.»<sup>۱۳</sup>

غذای اصلی و ملی ایرانیان پلو است که تنها با برنج و روغن تهیه می‌شود و انواعی دارد. از دیگر غذاهای معمولی ایرانیان می‌توان به خوراک بره گوسفند، پرنده، کوکو، شیرینی و کباب اشاره کرد. آنان چندان علاقه‌ای به خوردن سوپ ندارند، ولی به‌جای آن آبگوشتی از گوسفند و مرغ می‌خورند که «شوربا» نامیده می‌شود.<sup>۱۴</sup>

مؤلف در فصل یازدهم به بحث درباره «ضیافت‌ها و آداب غذا خوردن» ایرانیان می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: مهمان‌نوازی ایرانیان از دیرباز زبانزد خاص و عام بوده و صاحبخانه سعی در آن دارد تا کمال راحتی را برای مدعوین فراهم آورد. اغلب برای احترام بیشتر علاوه بر رئیس خانواده، اهل خانه و خدمه و آشنایان را نیز دعوت می‌نمایند. در ادامه نویسنده به بیان پاره‌ای از مسائل در مورد چگونگی برگزاری مجلس میهمانی و پذیرایی مفصل و تقریباً قاعده‌مند صاحبخانه می‌پردازد.

«قهوه و قلیان» عنوان فصل دوازدهم است. در این فصل نویسنده مطالبی در مورد چگونگی استعمال قهوه، آداب آن و عادت سیری‌ناپذیر ایرانیان در نوشیدن قهوه نگاشته است.



به نوشته دروویل، کاروانسراهای درون شهری که قسمتی از بازار محسوب می‌شوند از تعداد زیادی دکان تشکیل شده‌اند که محل عرضه مال التجاره بازرگانان غیربومی بوده‌اند

چندان مطلوب، بلکه طاقت‌فرسایی دارند. دروویل ثروتمندان و اعیان را یا مالک چندین ده و یا سرمایه‌دار چند ایل چادرنشین یا مسئول پست‌های عالی در دربار می‌داند.

در فصل پانزدهم با عنوان «مراسم نامزدی و عروسی»، دروویل به نکاتی ظریف در این باره اشاره می‌کند: ابتدا پسر و دختر که قصد ازدواج دارند، بدون این که یکدیگر را ملاقات کنند، تنها با توصیف زنان فامیل، که غالباً مسن هستند، به تصویری ذهنی از هم دست می‌یابند. بعد از دلپذیر بودن این تصویر، دو خانواده به تعیین مبلغ مهریه و قرار روز برگزاری جشن نامزدی می‌پردازند. وسایل حرمسرا، حجله و آرایش از طرف مادر عروس تهیه می‌شود. در بعضی از خانواده‌های بزرگ مراسم نامزدی میان بچه‌های چهار یا پنج ساله صورت می‌گیرد و از آن پس تا روز عقدکنان خانواده پسر در به‌جا آوردن تمنیات خانواده دختر می‌کوشند...

گاهی اوقات این ازدواج‌ها دوام چندانی نمی‌یابد و به جدایی زوجین منجر می‌شود. نویسنده در فصل شانزدهم تحت عنوان «طلاق و وضع بیوه‌زنان» به این مسئله اجتماعی پرداخته است.

«مذاهب متنوعه در ایران» عنوان فصل هفدهم است که

هم‌چنین وی قلیان را از وسایل بسیار تجملی می‌داند که طلاکاری‌ها و کنده‌کاری‌های روی آن بهای آن را دوچندان می‌کند. به عنوان مثال قلیان پادشاه که با مروارید، الماس، یاقوت و زمرد مزین شده گفته می‌شود که بیش از ده میلیون فرانک ارزش دارد.

«اثاث البیت ایرانیان» مطلب دیگری است که مؤلف در فصل سیزدهم درباره آن قلم فرسایی می‌کند. او معتقد است که اسباب و اثاثیه منزل ایرانیان بسیار ارزان و سناده است و ایرانیان نسبت به کشورهای اروپایی بسیار ساده زندگی می‌کنند. در ابتدای امر چیزی که در اتاق‌ها به چشم می‌خورد، چند تخته قالی و نمده است که تنها زینت اتاق است. ایرانیان در منازل شان به‌جای قفسه، در دیوارها تاقچه‌هایی به عمق هشت تا ده پوس و ارتفاع و عرض سه پا می‌سازند و تمام لباس‌هایشان را که بسیار اندک است در آن می‌گذارند.<sup>۴</sup>

نویسنده در فصل چهاردهم درباره «دارایی و طرز تقسیم ارث» در ایران مطالبی را عرضه می‌دارد. به زعم وی، اصول حکومت ملوک‌الطوایفی در ایران موجب ایجاد دو طبقه کاملاً متضاد در کشور شده است: ثروتمندان و حکام و مالکان که بسیار متمول هستند و کشاورزان و پیشه‌وران که اوضاع نه

## به زعم دروویل، اصول حکومت ملوک الطوائفی در ایران موجب ایجاد دو طبقه کاملاً متضاد در کشور شده است: ثروتمندان و حکام و مالکین که بسیار متمول هستند و کشاورزان و پیشه‌وران که اوضاع نه چندان مطلوب، بلکه طاقت‌فرسایی دارند

نزد مردم و حتی دربار ارج و احترام فراوان داشته و به تفسیر قرآن می‌پردازند. «قرآن در عین این که مجموعه احکام مذهبی می‌باشد، کتاب قانون مدنی و جزایی نیز هست و از این رو در کلیه اختلافات مادی قبل از مراجعه به قاضی همیشه از طریق آقایان یا روحانیون تراز اول به دستورهای قرآن مراجعه می‌شود.»<sup>۱۶</sup> در صورتی که مسئله چندان مهم نباشد، روحانیون محلی به حل آن می‌پردازند. ولی در صورتی که مسئله آن قدر مهم باشد که از حیظه کاری این افراد بیرون باشد، «آن را در محکمه عالی که تحت ریاست روحانی اعظم تشکیل می‌شود مطرح می‌کنند. تصمیم‌های این دادگاه غیرقابل استیناف است و برای مقامات لشکری و کشوری حکم قانون را دارد.»<sup>۱۷</sup>

از دیگر گروه‌هایی که بسیار قابل احترامند «سادات» هستند. آن‌ها همیشه عمامه سبز یا کبود بر سر دارند. عنوان سیدی آن‌ها در تمام «مشرق زمین بالاترین جواز و بهترین سفارش نامه است.»<sup>۱۸</sup>

از دیگر گروه‌هایی که در فصل نوزدهم مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند، «دراویش» و «فقرا» هستند. دراویش افرادی هستند که به دلیل ریاضت‌های بی‌مورد که به خود داده‌اند و به کمک آرایش خاص خود در تمامی نقاط کشور شهره‌اند. آن‌ها با انجام کارهای محیرالعقول و ادعای ارتباط با غیب و ملکوت، با اصرار زیاد به کسب روزی از مردم می‌پردازند و مردم نیز کارها و ادعاهای آن‌ها را به راحتی می‌پذیرند.<sup>۱۹</sup>

دروویل در مورد مراسم «نوروز و رمضان و محرم» در فصل بیستم خود مطالبی می‌نگارد. او در مورد نوروز می‌نویسد: «مراسمی که بدین مناسبت برگزار می‌شود از زمان زردشتیان باستان تاکنون حفظ شده است و به گمان من چنین عیدی در تمام مشرق‌زمین وجود ندارد.»<sup>۲۰</sup>

در رمضان، که نهمین ماه سال است، مسلمانان به مانند کاتولیک‌ها از زمانی که بتوان نخ سیاه را از نخ سفید تشخیص داد از خوردن و آشامیدن و هرگونه

نویسنده در آن درباره اتباع غیرمسلمان و شرایط زندگی آنان در ایران سخن می‌گوید. یکی از اقلیت‌های دینی در ایران ارامنه هستند که به نظر دروویل جمعیت آنان به دلیل عدم دخالت در جنگ‌های داخلی و کشتار مسلمانان به دست یکدیگر، رو به ازدیاد نهاده است. از سوی دیگر به دلیل تسلط ترکان در ارمنستان و نفرت ارامنه از آنان، آن‌ها ترجیح دادند تا زیر حاکمیت ایرانیان قرار بگیرند.

از میان اتباع مسیحی در ایران، نسطوری‌ها از عربستان و بین‌النهرین در نقاط دیگر پراکنده شده و به زبان کلدانی صحبت می‌کنند. آداب مذهبی آن‌ها شبیه کاتولیک‌ها است. نسطوری‌ها برخلاف ارامنه، نماز کلیسا به جا نمی‌آورند، اما آداب و مراسم دیگر آن‌ها چون تیرک نان و شراب با تشریفات و رسومی چون وضو ایستادن رو به قبله همراه است.<sup>۱۵</sup>

از دیگر اقلیت‌های مذهبی در ایران، یهودی‌ها هستند که بیشتر در شهرها و قصبات ساکنند و به سوداگری و یا حرفه‌های بی‌اهمیت اشتغال دارند.

توصیف «روز جمعه و عبادت آن» موضوعی است که در فصل هجدهم مورد بررسی قرار گرفته است. به زعم مؤلف در این روز سکوتی عمیق در کوی و برزن جاری و شهر خالی از سکنه است. در این روز گرمابه‌ها از ساعت ده صبح رونق می‌گیرند و افراد پس از شست و شوی خود و غسل روز جمعه و عطرآگین کردن خود، برای ادای نماز آدینه آماده می‌شوند.

در فصل نوزدهم دروویل به بررسی اوضاع «روحانیون، سیدها، دراویش و فقیران» می‌پردازد. وی بر این باور است که ایرانیان مردمانی متدین و متعصب هستند. روحانیون و پیشوایان مذهبی



پوشش بانوان ایرانی، سفرنامه گاسپار دروویل



### شرح مفصلی از نحوه لباس پوشیدن و چگونگی قیافه ایرانیان در فصل چهارم سفرنامه دروویل با عنوان «مردان و زنان ایرانی» ارائه شده است

زنگدار بود، اکنون بم و مانند آن است که از ته قبر بیرون می‌آید و صدای اشخاصی را به خاطر می‌آورد که با مهارت طوری حرف می‌زنند که گویی صدا از شکمشان درمی‌آید»<sup>۲۱</sup> فتحعلی شاه در زمان عزیمت نویسنده از ایران، شصت و چهار پسر و صد و بیست و پنج دختر داشت. پسران شاه تا دوازده سیزده سالگی در حرمسرا به سر می‌برند و از آن پس مستقل و به مقام بیگلربیگی منطقه‌ای نایل می‌شدند، تنها پسر فتحعلی شاه که این روند را طی نکرد «محمود میرزا» بود که تا سن شانزده سالگی حکومتی نداشت، زیرا او برخلاف قانون و شاید با حيله و طمع پادشاه به پسرخواندگی میرزا شفیع، ثروتمندترین مرد ایران، با ثروتی بالغ بر پنج میلیون تومان، درآمد. دختران پادشاه نیز به ازدواج بزرگان و درباریان درمی‌آمدند که در صورت هرگونه عملی برخلاف میل عروس، هم‌چون یک زندانی با او برخورد می‌شد.

در فصل بیست و دوم کتاب با عنوان «شاهزاده عباس میرزا ولیعهد ایران»، دروویل خصایل و سجایای ولیعهد ایران، عباس میرزا را برمی‌شمرد. او بر این باور است که جانشین واقعی آقامحمد خان، نوه برادر او و پسر فتحعلی شاه، یعنی عباس میرزا، است و این سخن که آقامحمدخان قبل از مرگ فرصت تعیین باباخان را به عنوان ولیعهد داشته، با توجه به قرائن و

عملی که روزه را باطل کند خودداری می‌نمایند و این ریاضت را تا هنگام شب تحمل می‌کنند و پس از آن به سراغ ظروف و کوزه آب می‌روند و به خوردن و آشامیدن مشغول می‌شوند. در ماه رمضان روزها تقریباً افراد خوابند و دکان‌ها بسته، اما در شب شهرها رونقی دوباره می‌یابند.

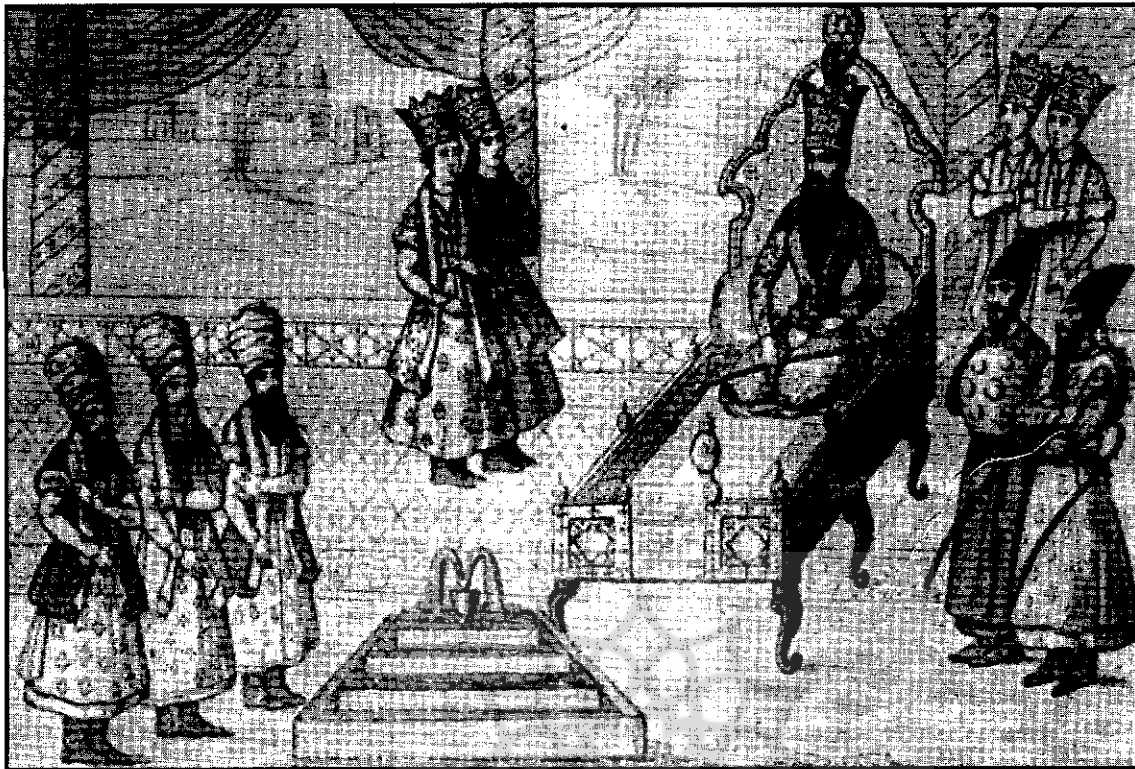
از دیگر زمان‌هایی که ایرانیان مسلمان مراسمی خاص را برگزار می‌کنند محرم است. محرم اولین ماه سال قمری است. ده روز اول آن با حرکت حسین بن علی (ع) و خاندان و یاران باوفایش از مکه به کوفه و جنگ با سپاه چند هزار نفری سردار یزید مصادف است. در این ده روز، به‌خصوص روز دهم، مسلمانان شیعه سوگواری‌ها و مراسمی زیبا و باشکوه در عزای پیشوای بزرگوارشان برپا می‌کنند.

نویسنده در فصل بیست و یکم «درباره فتحعلی شاه و زنان و فرزندان او» می‌نویسد: فتحعلی‌شاه پادشاه ایران که با نام باباخان والی شیراز بود فردی خوش‌گذران، خسیس، بذله‌گو، شاعر صفت، پول‌دوست و دسیسه‌کار است...

فتحعلی شاه در زمان حضور نویسنده در ایران در پنجاه سالگی به سر می‌برده و وضع مزاجی چندان مطلوبی نداشته است: «پشتش خمیده و اندامش به‌طور وحشتناکی لاغر است. به سختی روی پای خود می‌ایستد و صدایش که سابقاً بلند و



بر تخت نشستن فتحعلی شاه در کنار فرزندان و وزرایش



شواهد، دسیسه‌ای بیش نیست که در جهت منافع مخالفان عباس‌میرزا به کار گرفته شده است. عباس‌میرزا به همراه برادر بزرگ خود، محمدعلی‌میرزا، بخشی از دوران طفولیت خود را نزد آقامحمدخان به سر برد. برخلاف اوایل کار که جسارت و بی‌باکی محمدعلی‌میرزا چشمان آقا محمدخان را به خود خیره کرده بود، دیری نیامید که این جسارت جای خود را به بدطینتی و گستاخی داد. رفته‌رفته نجابت و بزرگ‌منشی عباس‌میرزا بیشتر جلوه کرد و توجه آقا محمدخان را به خود جلب نمود و این امر سبب جانبداری آقامحمدخان از عباس‌میرزا در درگیری‌های روزانه میان او و محمدعلی‌میرزا گردید. از همان زمان بود که رشته‌های پیوند و یكدلی میان این دو برادر از هم گسسته شد و با انتصاب عباس‌میرزا به منصب ولایت عهدی، این اختلاف به اوج خود رسید.

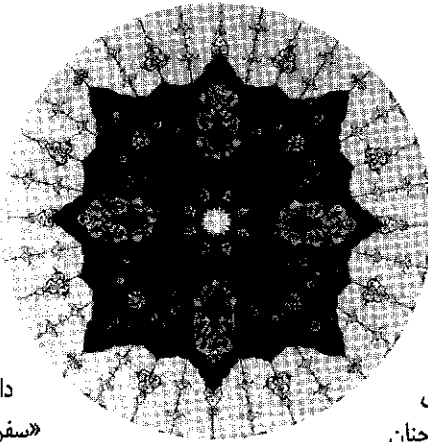
عباس‌میرزا، برخلاف ظاهر کوچک خود، مردی قوی بنیه، شجاع و اسب‌سواری چابک و فرماندهی کار آزموده بود. در این قسمت مؤلف با برشمردن خصایل عباس‌میرزا از جمله تسلط کامل بر چند زبان آسیایی، دانش نسبتاً خوب او در زمینه نظام، متانت و نجابت او در تمام زمینه‌ها و دیگر مواردی که سبب محبوبیت او در نظر مردم ایران و به‌خصوص مردم تبریز شده است، بحث خود را پی می‌گیرد.<sup>۳۳</sup>

ایرادی که نویسنده بر عباس‌میرزا وارد می‌داند آن است که او بسیار حسود، هیجان‌پذیر و بی‌علاقه به وجود پیش‌قراول و هیأت اکتشافی در سپاه است. نویسنده با برشمردن دیگر خصوصیات بارز او در زندگی و معاشرت با اغیار در پایان متذکر می‌شود که با وجود مخالفت عباس‌میرزا به متارکه جنگ و انعقاد عهدنامه «گلستان»، او با حسن برخورد خود با مذاکره‌کنندگان روسی، توانست نظر مساعد آنان را نسبت به خواسته‌های خود، جلب نماید.

«اختیارات شاه، قوانین و دستگاه قضایی در ایران»، عنوان فصل بیست و سوم است که نویسنده ماهرانه به بررسی آن پرداخته است. دروویل بر این عقیده است که با وجود آن که دستگاه منظم دادگستری، مشابه به آن چه در اروپا وجود دارد، در ایران دیده نمی‌شود، اما نحوه برقراری عدالت میان اقشار مختلف و احتراز از ارتکاب جرم در ایران به مراتب بهتر از نحوه اجرای آن توسط ضابطین اروپایی است. دستگاه قضایی در ایران از سه دستگاه افراد داروغه، قضات و پادشاه تشکیل شده است. دروویل به انواع مجازات‌های آن عهد نیز اشاره کرده است.

نویسنده در فصل آخر کتاب خود به بررسی و توصیف «دربار، مقامات عالی و سلسله مراتب» در ایران می‌پردازد. وی بر این باور است که «دربار شاه ایران با همه شکوه و درخشندگی که دارد، در مقام مقایسه با آن چه پیش از اغتشاشاتی که منجر به انقراض سلسله صفویه گردید وجود داشت، بسیار متفاوت است.»<sup>۳۴</sup>

دروویل مقامات درباری را به ترتیب زیر دسته‌بندی نموده است: صدراعظم یا وزیر، قائم‌مقام، وزراء، میرزاها، رئیس



۶) کتاب اخیر شامل فهرست مطالب، پیامی از ما (ناشر)، پیشگفتار، دیباچه و دو کتاب است: کتاب اول شامل ۲۲ فصل و کتاب دوم دربردارنده ۱۹ فصل است و نگارنده این مقاله اگر چه گزارش خود را بر پایه کتاب «سفرنامه دروویل» قرار داده است، اما در پاره‌ای از موارد از متن کتاب «سفر در ایران» نیز استفاده نموده است.

۷) سفرنامه... تا پخته شود خامی، به اهتمام منوچهر دانش‌پژوه، ۲ جلد، تهران: نشر ثالث و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۳۶۷.  
۸) مراد عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ق) می‌باشد.  
۹) دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد، قدم، تهران: ۱۳۶۴، ص ۲۸.

10) Hambly, Gavin, "An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar Iran" Journal of the British Institute of Persian Studies, Volume II, 1964, P, 69.

- ۱۱) دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ص
- ۱۲) دروویل، سفر در ایران، ص ۸۳
- ۱۳) همان، ص ۸۵
- ۱۴) همان، ص ۱۰۰
- ۱۵) همان، ص ۱۲۰
- ۱۶) همان، ص ۱۲۷
- ۱۷) همان، ص ۱۲۷
- ۱۸) همان، ص ۱۲۸
- ۱۹) همان، ص ۱۳۳
- ۲۰) همان، ص ۱۳۵
- ۲۱) همان، ص ۱۴۹
- ۲۲) دروویل، سفرنامه دروویل، ص ۱۷۸
- ۲۳) دروویل، سفر در ایران، ص ۱۹۱
- ۲۴) همان، ص ۱۹۹
- ۲۵) همان، صص ۲ - ۱

پزشکان یا حکیم‌باشی، شیخ‌الاسلام، ایشیک آغاسی یا نسق‌چی باشی، میهماندارباشی، مهردادباشی، میرآخور باشی، خواجه‌باشی، ناظرباشی و...

در پایان این مبحث نویسنده نتیجه می‌گیرد که «در هیچ کشوری سلسله مراتب و آداب و تشریفات با چنان دقت و وسواسی که در ایران معمول است اجرا نمی‌گردد. نه تنها مقامات لشکری و کشوری، بلکه افراد عادی هم به این اصول پای‌بندند. غرور و افاده ایرانی‌ها به هر اندازه که باشد، هرگز یک قدم جلوتر از کسی که از حیث مقام اجتماعی یا ثروت از آن‌ها بالاتر است بر نمی‌دارند.»<sup>۲۴</sup>

کوتاه سخن این که هر چند گاسپار دروویل متواضعانه به این امر معترف است که از نقطه نظر تاریخی نمی‌تواند به آن چه نویسندگانی مانند شاردن، cherden تونو، Thevenot، اولیویه Olivier، کینر (Kinneir)، پیکو (picault) و دیگران که در ادوار مختلف درباره ایران نوشته‌اند، چیزی بیفزاید،<sup>۲۵</sup> اما در بسیاری موارد سفرنامه وی حاوی نکات ارزشمندی است؛ به ویژه در زمینه‌های فرهنگی و نظامی، که در کمتر سفرنامه‌ای می‌توان مشاهده نمود.

#### پی‌نوشت:

- ۱) کوزنتسوا، ن. آ، اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ایران در پایان سده هیجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۵۸، صص ۴۳ - ۴۴.
- ۲) کالمار، ژان، «اصطلاحات نظامی در عهد قاجاریه (۱۹۲۵ - ۱۷۹۴)»، ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین، مجموعه مقالاتی زیر نظر یان ریشار، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، صص ۲۱ - ۲۲.
- ۳) کوزنتسوا، پیشین، ص ۴۴.
- ۴) کالمار، پیشین، ۲۶.
- ۵) دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۳۷، ص.